

**Critical analysis of the first Pahlavi cultural policies based on the phenomenological theory of culture: a case study of the Thought Development Organization**

Behzad Ghasemi<sup>1</sup>

Received: 20 Aug 2020

Mahdi Faraji<sup>2</sup>

Reception: 19 Feb 2021

The aim of this study is to critically review and analyze the cultural policies of the first Pahlavi; The main issue of the article is to explain the cultural policies of the first Pahlavi and to critically analyze the government's approach from changing the indigenous and traditional culture to customary and western culture with a focus on the organization of thought development. The question of the article is that; how could the cultural policies of the first Pahlavi be analyzed in a phenomenological framework, and what role did the Thought Development Organization play in the project of transforming the culture of that period? The hypothesis is that the first Pahlavi government considered the change of traditional culture as one of the strategies of modernity, therefore it intended to change the living world of the people with new standards. The article is based on the theoretical framework of cultural phenomenology and has been studied by a descriptive-analytical method based on historical evidence. The results of the article show; The first Pahlavi sought to change the ideas and perceptions of society. The achievement of the Cultural Renovation Project was when rethinking (a new definition of culture) became an intersubjective sharing throughout society; Due to the lack of acceptance and participation by the people, the policies of the first Pahlavi were not implemented and operational and failed.

**Keywords:** Cultural Policy, Iran, First Pahlavi, Thought Development Organization, Modern Government, Phenomenological.

---

1. Assistant Professor Faculty and Research Institute of International Studies, Imam Hossein University, Tehran, Islamic Republic Of Iran (Corresponding Author). [ghasemi.b@ihu.ac.ir](mailto:ghasemi.b@ihu.ac.ir)

2. Assistant Professor Department of History, Tabriz University, Tabriz Islamic Republic Of Iran

## تحلیل انتقادی سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول بر اساس نظریه پدیدار شناختی فرهنگ: نمونه پژوهی سازمان پرورش افکار

بهبزاد قاسمی<sup>۱</sup> دریافت: ۹۹/۵/۳۰

مهدی فرجی<sup>۲</sup> پذیرش: ۹۹/۱۲/۱

### چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی و تحلیل انتقادی سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول انجام‌گرفته؛ مسئله اصلی مقاله تبیین سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول و تحلیل انتقادی رویکرد حکومت از تغییر فرهنگ بومی و سنتی به فرهنگ عرفی و غربی با تمرکز بر سازمان پرورش افکار است. سؤال مقاله این است که؛ سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول در چارچوب پدیدار شناختی چگونه قابل تحلیل بوده و سازمان پرورش افکار چه نقشی در پروژه متحول سازی فرهنگ آن دوره داشت؟ فرضیه این است که، حکومت پهلوی اول تغییر فرهنگ سنتی را یکی از راهبردهای تجدید می‌دانست، به همین منظور در نظر داشت جهان زیسته مردم را با معیارهای جدید تغییر دهد. مقاله بر اساس چارچوب نظری پدیدارشناسی فرهنگ و با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شواهد تاریخی موردبررسی قرار گرفته است. نتایج مقاله نشان می‌دهد؛ پهلوی اول درصدد تغییر انگاره‌ها و باور داشت‌های جامعه برآمد. دستاورد پروژه نوسازی فرهنگی زمانی بود که بازاندیشی (تعریف جدید از فرهنگ) به اشتراک بین الاذهانی در سراسر جامعه مبدل شود؛ به علت عدم پذیرش و مشارکت از سوی مردم سیاست اعمالی پهلوی اول امکان اجرایی و عملیاتی نداشت و شکست خورد.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست فرهنگی، ایران، پهلوی اول، سازمان پرورش افکار، دولت

۱. استادیار دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
ghasemi.b@ihu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، ایران.

مدرن، پدیدار شناختی.

### مقدمه و بیان مسئله

دولت پهلوی اول، تلاش زیادی برای پی‌ریزی بنیان‌های جدید شئون مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران بر پایه تجدید انجام داد. حکومت پهلوی از آغاز فعالیت سیاسی خود، با برنامه از پیش طراحی شده درصدد بازسازی، دگرگونی و تغییر فرهنگ بود. اجرای سیاست‌های فرهنگی، مستلزم فراهم کردن زمینه فکری و سازمان‌ها و به‌کارگیری ابزار جهت اجرایی ساختن آن بود. این رویکرد در چارچوب مشخص صورت می‌گرفت که در این مقاله یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها «پرورش افکار» مورد توجه پهلوی اول، به‌عنوان مسئله اصلی پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

حکومت، برای افزایش نفوذ خود و ایجاد تمرکز، به دنبال ایجاد جامعه یکپارچه در همه ابعاد زندگی مردم بود. هدف از یکسان‌سازی فرهنگی دولت پهلوی اول برای حل اختلافات، تفاوت‌های ظاهری اقوام، مذاهب، لهجه و زبان نبود؛ سعی در جهت‌دهی جامعه به سمت ملیت واحد بود. حاکمیت نیاز به عناصر مفهومی و نظری چون ملت، میهن، کشور، زبان، همبستگی، منافع ملی داشت. در نتیجه، پیگیری سیاست‌های دولت پهلوی و تأسیس سازمان‌های ویژه در این زمینه اجتناب‌ناپذیر بود. در این میان، سازمان پرورش افکار برای پشتیبانی نظری و اجرایی کردن سیاست پهلوی، نقش تبلیغ فرهنگ غربی و تخریب فرهنگ دینی را بر عهده داشت. تأسیس سازمان پرورش افکار در آن عصر، توجیه و کارکرد محسوسی داشت. زیرا پهلوی اول به‌شدت خود را نیازمند آن می‌دانست. با این وصف، بررسی و تحلیل سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول، یعنی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ه.ش به‌عنوان موضوع مقاله و مسئله اصلی مورد تحقیق قرار گرفته است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول مبتنی بر رهیافت پدیدار شناختی چگونه قابل توصیف و تحلیل است. اهداف و برنامه سازمان پرورش افکار در راستای فرهنگ و سیاست‌گذاری پهلوی اول چه بود؟ فرضیه این است که، حکومت پهلوی اول تغییر فرهنگ سنتی را یکی از راهبردهای تجدید می‌دانست، به همین منظور در نظر داشت جهان زیسته مردم را با معیارهای جدید تغییر دهد.

## ۱- چارچوب نظری پژوهش: پدیدار شناختی فرهنگ

پدیدار شناختی فرهنگ، چارچوب و رهیافت نظری است که توانایی تبیین سیاست‌گذاری در سطح کلان را دارد؛ به این دلیل که در این رهیافت ذهنیت و عینیت با تلفیق هم در اندیشه و هم در عمل سوژه شکل می‌گیرد. نظریه پدیدار شناختی فرهنگ ظرفیت‌ها و دلالت‌هایی را داراست که ضرورت انتخاب و اتخاذ در پژوهش را دارد. پدیدارشناسی قصد دارد از دریچه چشم و ذهن انسان، مسائل جهان را بشناسد و براین باور است که دانش مطمئن دانشی است که از طریق تجربه ذهن، فکر و احساس حاصل شود. پدیدارشناسی می‌تواند نوعی استراتژی تحقیق و پایه نوعی نگرش در چارچوب پژوهش مطرح شود (پل کینگ هورن، ۱۹۸۹، رابورت وین رایت، ۲۰۰۶). پدیدارشناسی رابطه حسی و ذهنی عوامل محیطی را بیان می‌کند. پدیدارشناسی مبتنی بر معرفت فلسفی و روش کیفی مستقل در پژوهش بکار گرفته می‌شود. «ادموند هوسرل» درصدد تبیین چگونگی شکل‌گیری و کنش گزاره‌ها در ذهن افراد جامعه بود (اسمیت، ۱۳۷۵: ۴۷). از منظر جهان زیسته، هوسرل معتقد بود که جهان از طریق اعمال هوشیارانه تجربه می‌شود (هوسرل، ۱۹۸۷: ۳۸). پدیدار شناختی با مقصود و هدف «روی آوردگی» در راستای برداشت معرفتی و تجربه حاصل از رخداد‌های جهان در حال زمانه اشاره دارد (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۷۵). یعنی جامعه محصول معرفت، آگاهی و تجربیاتی است که در زمان و دوره زندگی به‌دست آمده است. افراد و گروهی که در زمانه و عصر آن جهان زندگی می‌کنند و تجربیات تولیدشده و تبلیغ‌شده مورد توجه بوده و در آگاهی، بینش و روش مردم آن عصر تأثیر می‌گذارد.

در پدیدار شناختی که جهان زیسته حاصل تجربیات عصر و زندگی روزمره است، در نگاره‌ها، اندیشه‌ها و باور داشت‌های پیشین (سنت، قدیم و گذشته) بازنگری و یا انتقاد ایجاد می‌شود (ریترز، ۱۳۸۴: ۳۲۷). «لیوتارد» نظریه بازنگری پدیدار شناختی را در پژوهش‌های اجتماعی و معطوف به موضوعات فرهنگی می‌داند (لیوتارد، ۱۳۷۵: ۹۵). بازاندیشی و بازنگری در مسائل اجتماعی و فرهنگی که در گذشته وجود داشته و در شرایط زندگی کنونی «جهان زیسته» باید بر اساس آن (معیارهای نو) بازسازی شود. در نتیجه باید بازاندیشی به مسئله «اشتراک بین الاذهان» تبدیل شود (اسلامی تنها، ۱۳۹: ۳۲-۵۹). منظور از بین الاذهانی از دیدگاه هوسرل این است که جهان (جامعه) تجربه مشترک همه باشد (هوسرل، ۱۳۸۸:

۲۲۹). مقصود از جهان زیسته هوسرل ظرف تاریخی - اجتماعی است. جهان زندگی شامل باورها، سنن، آداب و مفاهیم را شامل می‌شود که بر فرهنگ دلالت دارند.

پدیدارشناسی «شوتس» که فرهنگ را به مثابه جهان زیسته می‌داند، همان ادامه نظریه هوسرل است. تمایز شوتس از استاد خود، دسته‌بندی مقولات به چهار بخش، اخلاف، اسلاف، معاشران و معاصران است. از نظر وی انسان در قلمرو معاصران قرار دارد. از نظر شوتس چارچوب فرهنگی از پیش تعیین شده بر افکار و کنش افراد مؤثر است. در نتیجه در این چارچوب، کنشگران در جهت قید و اعمال محدودیت‌هایی بر رفتار روزانه قرار دارند (ریترز، ۱۳۸۴: ۸۴). پدیدارشناسی پس از شوتس «برگر، لوکمان و گارفینگل»، فرهنگ را به مثابه جهان زندگی روزمره می‌داند، این رویکرد به خصیصه گشودگی تاریخ به روی رویدادهای جدید تأکید دارند (اسلامی تنها، ۱۳۹۴: ۴۴-۵۸). نوع استدلال پدیدارشناسی در نظر این سه، فرایند دیالکتیکی دارد؛ یعنی بیرون، عینی و درون شدن است. درونی شدن عبارت است از تصرف مجدد و تبدیل آن به ساختارهای عینی جدید و سپس تبدیل ساختارها به آگاهی ذهنی (Berger, 1967: 4) فرایند دیالکتیکی در پدیدارشناسی خالی کردن ذهن و افکار از احساس، ادراک، فرهنگ، باور و جایگزین کردن فرهنگ و افکار جدید است و تا جایی که در اذهان همه افراد جامعه یکسان شود.

بدین ترتیب، سیاست‌گذاری فرهنگی، رهیافت پدیدار شناختی است که تدبیرهای دولت‌مردان و بازیگران سیاسی را در عرصه اقدامات و خط‌مشی قرار می‌دهند (شافرتیز و پی بریک، ۱۳۹۰: ۲۴) اقدامات حاکمیت در عرصه فرهنگ محصول سازمان‌ها و سازوکارهایی است که به صورت آگاهانه توسط دولت تولید، توزیع و منتشر می‌شود. مواد و اجزاء آن مبانی معرفتی و معنایی دولت را شکل می‌دهد (مک گوئیگان، ۱۳۸۸: ۷).

نتیجه اینکه، در پدیدار شناختی فرهنگی از این منظر، ایده «بازاندیشی در سیاست فرهنگی» در دولت‌های خودکامه، اقتدارگرا، سوسیالیست، لیبرال و مطلقه پذیرفته شده است. برای نمونه نازی‌ها در آلمان و جوامع سوسیالیستی در نهاد و سازمان خود، استفاده کرده‌اند. همچنین مؤسسات و سازمان‌های واسطه‌گر همچون بی‌بی‌سی (B.B.C) نمونه روشن آن در اروپا است (اسلامی تنها، ۱۳۹۴: ۵۰). با این وصف، نظریه پدیدار شناختی فرهنگ به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی در این پژوهش انتخاب شده است. دولت پهلوی اول از یک سو درصدد

هدایت جامعه به سبک غربی و اروپایی بوده و از طرفی جهت پیاده‌سازی آن دست به تضعیف و تغییر فرهنگ دینی - ارزشی زد که در اینجا به صورت مسئله اصلی در چارچوب نظری مزبور تحلیل و نقد شده است.

دولت پهلوی اول مبتنی بر این رهیافت فرهنگی می‌کوشید رابطه حسی و ذهنی بین فرهنگ جدید «تأسیسی»<sup>۱</sup> و جامعه ایرانی پدید بیاورد. سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول بر اساس رویکرد نظری پدیدار شناختی فرهنگ تحلیل شده و علاوه بر مصادیق مختلف در این زمینه، سازمان «پرورش افکار» به عنوان مهم‌ترین نهاد متولی تغییر «جهان زیسته» مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته است.

## ۲- ابزارها و سازوکارهای سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول

سیاست‌گذاری فرهنگی به چارچوب‌های فرهنگی، عناصر سنتی، باورهای مردم و زمینه‌های مساعد برای جاگیر شدن فرهنگ می‌گویند؛ دولت پهلوی در صدد کنار زدن سنت‌های اصیل و فرهنگ بومی و عینی کردن ابزار و مواد نوسازی و درونی کردن آن بود. بسترسازی سیاست فرهنگی توسط حاکمیت و محافل فرهنگی وابسته به قدرت در جهت تغییرات در زندگی مردم و توجیه‌گر اذهان عمومی انجام می‌شد. سیاست‌گذاری یعنی برنامه‌هایی که در قلمرو سرزمینی «جهان زیسته» یک کشور جا انداخته شود. به دلیل اهمیت موضوع، ابزارها و سازوکارهای سیاست‌گذاری دولت پهلوی، برخی از اقدامات نظری و اجرایی به صورت مختصر اشاره می‌شوند.

۲-۱- متحدالشکل کردن لباس: رضاشاه تنوع فرهنگی ایران را عامل تفرقه و عقب‌ماندگی می‌دانست (ناهد، ۱۳۰۷: ۳). شاه فرهنگ غربی را برتر عنوان می‌کرد و در صدد القا آن بود. هدف شاه از میان برداشتن چندگانگی و ایجاد وحدت نبود؛ بلکه در راستای سیاست‌گذاری فرهنگی کلان و تلفیق ذهن و عین با تغییر سبک پوشش و زندگی بود.

۲-۲- کشف حجاب: با جنبش اجتماعی «نهضت نسوان» و «جنبش بانوان» در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ه.ش دستور کشف حجاب صادر شد. در سال ۱۳۱۵ گردهمایی عده‌ای از زنان و دختران تحصیل کرده در «کانون بانوان» به ریاست شمس، دختر شاه تشکیل شد. صدیقه

دولت‌آبادی از فعالان کشف حجاب بود که در راستای سیاست پهلوی اقدامات و فعالیت‌های زیادی انجام داد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۶۸). کشف حجاب نقطه اوج دخالت دولت در فرهنگ عمومی مردم و تغییر اجباری و همراه با خشونت در عرصه فرهنگی و سبک زندگی مردم بود.

**۲-۳- ترویج ناسیونالیسم:** شاه‌پرستی در شعار «خدا، شاه، میهن» خلاصه می‌شد. دین زرتشتی به‌عنوان کامل‌ترین ادیان و زبان فارسی به‌عنوان رکن اصلی ملیت به‌حساب می‌آمد (کاظم‌زاده، ۱۳۰۳: ۴۳۹). فروغی در تاج‌گذاری رضاشاه ایدئولوژی پهلوی را در قالب «شونیسیم<sup>۲</sup> شاهنشاهی» و «باستان‌گرایی» جهت ملت واحد دانست (فروغی، ۱۳۵۴: ۲۳۶).

**۲-۴- اسلام‌ستیزی:** تضعیف و به حاشیه راندن عناصر دینی و شعائر مذهبی ریشه در سیاست ایرانیت و ناسیونالیسم افراطی پهلوی اول داشت. برای نمونه «روضه‌خوانی که می‌شد، روزی فرمودند [رضاشاه]: به سیدالشهدا خیلی ارادت دارم اما این اندازه گریه و زاری چه لزومی دارد؟ فروغی گفت می‌شود کم کرد» (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۴). در راستای اسلام‌ستیزی حضور اعراب در ایران خوی وحشی‌گری، غصب و از بین بردن آداب‌ورسوم ملی قلمداد می‌شد (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳، ش ۱۲: ۸۰).

**۲-۵- یکسان‌سازی زبانی:** با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نظام آموزش رسمی به زبان فارسی تغییر کرده و آموزش به زبان سایر اقوام ایرانی ممنوع شد. در راستای یکسان‌سازی زبانی در سال ۱۳۱۳ ه.ش کلیه تابلوهای فروشگاه‌ها و مغازه‌ها و اصطلاحات پزشکی از زبان و خط غیرفارسی به فارسی شدند (ایرانشهر، ۱۳۰۲: ۷۴).

**۲-۶- آموزش و متون درسی:** آموزش دروس تاریخ ابزار مهمی در راستای عرفی کردن سیاست بود، پهلوی اول آموزش را از دست روحانیت خارج ساخته و به سمت آموزش نوین غربی سوق داد. اعزام دانشجو به خارج از ابزار رواج الگوی زندگی غربی در میان جوانان بود (Banani, 1961: 102). در واقع آموزش و پرورش و مؤسسات علمی و آموزشی حکومت در جهت تحقق آرمان و برنامه‌های دولت پهلوی طراحی شده بود (دوورژه، ۱۳۷۶: ۲۷۶). سیاست آموزشی تنها بخشی از برنامه‌ها به‌حساب می‌آمد. در عرصه تعلیم و تربیت و نظارت بر آموزش، بازرسان زن از طرف وزارت فرهنگ به مدارس و مراکز آموزشی دخترانه می‌رفتند و به تدریج دانش‌آموزان را برای ترک لباس و حجاب فراهم کنند.

۲-۷-باستان‌گرایی: سراسر دوره پهلوی اول، تبلیغ فروهر یعنی خدای زرتشت رواج داشت. نشریه ایرانشهر و نامه فرنگستان، از جمله مهم‌ترین نشریه‌های ترویج و تبلیغ‌کننده باستان‌گرایی بود (ایرانشهر، ۱۳۰۳؛ فرنگستان، ۱۹۲۴). در راستای باستان‌گرایی، «تدریس شریعات و قرآن در مدرسه ممنوع شد، اعتمادالدوله یحیی قره‌گزلو بر سر این کار استعفا کرد» (آصف، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

۲-۸-تجدد و نوسازی: نشر و ترجمه کتاب‌های فرنگی از لوازم تجدد بود (کاوه، ش ۱۲، ۱۹۲۰: ۱؛ کاوه، ش ۱۱، ۱۹۲۱: ۱-۲). نوسازی پهلوی دو وجه داشت که چنین نقل شده است: «... یکی تظاهرات در بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه‌هاست. آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که به کار لاله‌زار می‌خورد» (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۳).

۲-۹-همراهی با روشنفکران: رضاشاه، از روشنفکران و نخبگان نظیر علی‌اکبر داور، محمدعلی فروغی، تقی زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، اردشیر جی، علی‌اصغر حکمت، احمد کسروی و افراد بسیاری که در راستای سیاست دولت پهلوی لازم بود، استفاده می‌کرد. کسروی در زمینه دین‌ستیزی کمک شایانی برای پهلوی انجام داد، کسروی دین را علیه وحدت و کیش بدکاران می‌شمرد (کسروی، ۱۳۴۶: ۲۲۸). همسویی روشنفکران و تئوری سازان دولت پهلوی از روی اکراه و مصلحت نبود؛ بلکه نقطه اتصال آن‌ها با یکدیگر از حیث غایت و هدف یکی بود.

۲-۱۰-نقش کشورهای خارجی: دیپلماسی فرهنگی فرانسه در سیاست‌گذاری رضاشاه در ایران تأثیر بسزایی داشت، اولین تمایلات فکری غرب در کتاب «ادیان و فلسفه‌های آسیای مرکزی» از «کنت دوگوبینو» آمده است. برای نمونه اصول آموزشی دانشگاه تهران برگرفته از اصول آموزش عالی فرانسه بود ناسیونالیسم خاستگاه فرانسوی داشته و از جهت گرایش، صفت و شیوه مدیریتی مبتنی بر الگوی آلمانی بود (لنچافسکی، ۱۳۵۲: ۱۹۵). هدف از تأسیس دانشگاه تهران نیز در راستای سیاست‌گذاری فرهنگی صورت گرفت «دانشگاه در مرکز این سیستم قرار داشت، ...هدف وی از تأسیس این دانشگاه ترویج فرهنگ غربی بود» (سولیوان، ۱۳۷۳: ۱۰۷). کشورهای خارجی و به‌خصوص فرانسه، آلمان و انگلیس در تغییر فکر و ذهن جامعه به‌منظور بسترسازی تلاش زیادی کرده و خدمات فراوانی ارائه دادند.



در علت «روی آورندگی» پهلوی اول به تغییر و بازاندیشی فرهنگ گفتنی است که، رضاشاه از روی اضطرار و استیصال به موضوع فرهنگ وارد شده و روی آورد. از این جهت که از مهم‌ترین الزامات «دولت مطلقه مدرن»، ایجاد بستر و سازوکار آن یعنی فرهنگ است. پهلوی اول وقتی سیاست‌های فرهنگی را دنبال می‌کرد، بحران و ضعف مشروعیت داشته و در ضعف قدرت استبدادی نبود. گفتنی است که، پهلوی اول، از زمان تأسیس رسمی (۱۳۰۴) و به‌خصوص ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ویژگی بارز حکومت «شبه مدرن» را داشته و بین سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ که با حمله متفقین شیرازه حکومت از هم پاشید، ویژگی‌های حکومت «مطلقه خودکامه» را دارا بود.

### ۳- سازمان‌ها: سازمان پرورش افکار

علاوه بر سازوکار و اقدامات بیان‌شده در بالا، تأسیس مراکز و مؤسسات جهت ایجاد نگرش مدنظر پهلوی، اقتدار سیاسی شاه و ایجاد اشتراک عقیده «بین‌الذهانی» برای راهبردهای اصلی ضروری بود. دولت پهلوی علاوه بر مدارس، مراکز آموزش عمومی و عالی، مراکز آموزشی نظامی و پادگان‌ها، مؤسسات فرهنگی، نوجوانان و جوانان و همه جامعه را با ابزارهای متعدد در جهت احساس مشترک و تفکر مشترک در زمینه ملیت بسیج می‌کرد.

همه آموزش‌ها در راستای تقویت جایگاه شاه به‌مثابه معلم و پدر ملت ایران بود. از مهم‌ترین این مؤسسات و مراکز؛ دانشکده معقول و منقول، وعظ و خطابه، سازمان پیشاهنگی و سازمان پرورش افکار بودند. هدف از تأسیس سازمان پرورش افکار، مقابله با حوزه علمیه بود که هیچ تعهدی به جامعه و دین نداشته باشد. سخنرانی و تبلیغ از طریق مراسم و مناسبات موضوع ملیت، وطن و زبان و تاریخ باستان و ترویج سبک غربی بود. هدف آن ایجاد حس وطن‌دوستی، القاء ارزش‌ها و شاه‌پرستی را آموزش می‌داد. مهم‌ترین آن‌ها در این زمینه سازمان «پرورش افکار» بود.

تأسیس سازمان پرورش افکار در دی‌ماه ۱۳۱۷ ه.ش به‌عنوان برآیند نهایی حرکت فرهنگی دولت به‌حساب می‌آمد، که حدود دو سال فعالیت کرد. این سازمان با توجه به حجم و گستردگی فعالیت‌هایش در نوع خود بی‌سابقه بود. عیسی صدیق از فعالان فرهنگی سازمان پرورش افکار، هدف ایجاد سازمان را تقویت حس غرور ملی و میهن‌پرستی می‌دانست

(صدیق، ۱۳۴۷: ۳۷۴). احمد متین دفتری مؤسس اصلی سازمان پرورش افکار بود (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶۴). متین دفتری تأسیس سازمان را به معنای بازگشت به آگاهی ملی می‌دانست. گفتنی است که زمینه و ریشه تشکیل سازمان پرورش افکار به هوشیاری ملی بازنمی‌گشت و در جهت وحدت ملی نبود؛ بلکه سازمان پرورش افکار ریشه در وابستگی فرهنگی رضاشاه و از ابزارهای پیاده‌سازی فرهنگ غربی و مواجهه با فرهنگ اسلامی و ارزش‌های بومی ایران معاصر بود. آنچه مؤسس سازمان مبارزه معنوی برای تقویت روح ملی و مردمی نام‌برده در جهت تغییر اذهان عمومی جامعه بود. پدیدار شناختی فرهنگی اغلب از سوی دولت‌مردان و حاکمیت اجرا و عملی می‌شد. دولت پهلوی می‌کوشید در فرهنگ مردم و جامعه ایرانی با ایجاد نهادهای فرهنگی بیگانه، شبهه، انتقاد، تشویش و جایگزینی، بازنگری و بازاندیشی ایجاد کرده و درصدد تلفیق ذهنیت و عینیت و القاء آن به اندیشه و افکار سوژه (مردم ایران) بود.

سازمان با سازمان‌دهی اعضاء، گروه‌ها و عناصر در راستای تقویت قدرت مطلقه پهلوی و مخالفت با هرگونه حرکت سیاسی و غیردولتی که در راستای هویت‌سازی بود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۷۱). ساختار سازمان به این صورت بود که، احمد متین دفتری مسئول سازمان، اسماعیل مرآت، مظفر اعلم، رشید یاسمی، بدیع‌الزمان فروزان فر، قاسم غنی، علی شایگان، امیر خسروی، صدیق اعلم و ادیب از اعضای اصلی آن بودند (صدیق، ۱۳۴۵: ۱۸۹-۲۱۹). سازمان پرورش افکار از شش کمیسیون اصلی تشکیل شده بود. هریک از کمیسیون‌ها در حوزه تخصصی خود فعالیت می‌کردند. سازمان پرورش افکار در تلاش بود تا بر اساس ماهیت و برنامه‌های خود، ذهنیت، نگرش و رفتار افراد جامعه را تغییر بدهند. کمیسیون شش‌گانه؛ سخنرانی، رادیو، کتب آموزشی، نمایش، موسیقی و نشریات با برگزاری جلسه، سخنرانی، تولید متن و محتوای مرتبط با سازمان پرورش افکار، سعی می‌کردند ذهنیت و حس افراد جامعه را تغییر بدهد (مکی، ۱۳۶۲: ۱۶۱؛ صدیق، ۱۳۴۵: ۲۴۸-۲۶۹).

هدف تأسیس سازمان از نظر مورخ رسمی دولت پهلوی اول چنین آمده است «...وظیفه مهم دیگر این راهنمایان [سازمان پرورش افکار] این است که افکار و آمل و آرزوهای افراد را چنان یکسان کنند که اتحاد و اتفاق کلمه واقعی در میان ایشان فراهم شود تا در میان افراد تحصیل کرده به هیچ اندک اختلاف و دوگانگی از حیث افکار و آمل و آرزوی انسانی پیش نیاید» (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۸). اساسنامه سازمان پرورش افکار، در زمان تأسیس، همان دی‌ماه

۱۳۱۷ مورد تصویب قرار گرفت. سازمان از ابتدا وظیفه و برنامه‌های خود را بین کمیسیون‌ها و افراد تقسیم کرد. اهداف، وظایف و برنامه‌ها چنین اعلام شد؛ هدایت و راهنمایی افکار عمومی مردم، متشکل از یک هسته و هیئت مرکزی در تهران و شاخه‌هایی در شهرهای مختلف ایران، همچنین مقرر شد؛ سازمان پرورش افکار جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود از مواد و عناصر مختلف از قبیل؛ نشریات، مجله، روزنامه، کتاب، سخنرانی، نمایش فیلم، موسیقی، فیلم، شعر و سرود استفاده کند. هسته مرکزی سازمان پرورش افکار در تهران مستقر بود و سایر وظایف در ذیل کمیسیون تخصصی موردنظر از طرف وزارت فرهنگ تعیین می‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱-۳).

تصویب‌نامه هیئت‌وزیران راجع به اساسنامه پرورش افکار تصویب‌نامه هیئت‌وزیران راجع به اساسنامه پرورش افکار مصوب ۱۲، ۱۰، ۱۳۱۷ اساسنامه سازمان پرورش افکار که در جلسه دوازدهم دی‌ماه ۱۳۱۷ هیئت‌وزیران به تصویب رسیده بود (اساسنامه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۷). با بررسی اساسنامه «سازمان پرورش افکار» در قالب پدیدار شناختی فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی پهلوی و رویکرد رضاشاه به موضوع فرهنگ آشکار می‌شود. جهان زیسته عصر پهلوی شامل باورها، سنن، آداب، فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های دینی، مذهبی، قومی، ملی، زبانی و سایر عناصر را در برمی‌گرفت که ریشه در تاریخ سرزمینی و فرهنگ دینی - مذهبی داشت. رضاشاه و متولیان فرهنگی رژیم پهلوی به‌صورت آگاهانه و از طریق دولت و با تکیه بر ابزار و مواد موردنیاز درصدد بازاندیشی و تغییر در این عناصر و تفکرات جهان زیسته مردم برآمدند.

در راستای اهداف و برنامه‌های مصوب شده در سازمان، مراکزی در شهرهای مختلف تأسیس شده بود. اغلب مراکز توسط آموزگاران، دبیران و مؤسسات آموزشی در پرورش افکار دانش آموزان، فراگیران و دانشجویان نقش داشتند. حضور در کلاس‌های آموزشی برای فرهنگیان ضروری بود و برنامه این آموزشگاه را هیئت مرکزی تعیین می‌کرد. در این مرکز می‌آموختند اطاعت از شاه الزامی است.

در دفاتر شهرستان، سازمان پرورش افکار اغلب نماینده‌ای از تهران حضور داشت یا توسط استاندار و یا فرماندار شهر اداره می‌شد و به‌صورت دوره‌ای گزارش فعالیت و عملکرد را به تهران ارسال می‌کردند. بیشتر فعالیت‌های سازمان پرورش افکار در تهران و شهرستان که

توسط مراکز آموزشی اجرا می‌شد، مبتنی بر ارائه شرح حال بزرگان تاریخ باستان، شرح حال آثار تاریخی، فرهنگ و تمدن باستانی، فنون سخنرانی و سخنوری و به‌خصوص دستاوردهای رضاشاه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و توضیح بحران اواخر قاجار بود. همه اقدامات در راستای نمایش توسعه ایران دوره رضاشاه، وحدت ملی، قدرت و عملکرد پهلوی (دلفانی، ۱۳۷۵: ۲۹) و از همه مهم‌تر فضاسازی برای دولت مطلقه مدرن و ملیت بود. همه این اقدامات و فعالیت‌ها از الزامات ملت‌سازی و نوسازی به شمار می‌رفت.

برای افرادی که دوره‌های سازمان پرورش افکار را با موفقیت سپری می‌کردند، در سطح مرییان و فراگیران گواهی و مدرک صادر می‌شد. طی کردن دوره در پروند علمی، اداری و حقوق مزایای شرکت‌کنندگان تأثیر مثبت داشت (سالنامه معارف، ۱۳۱۷: ۲۰۱-۲۲۲). سازمان پرورش افکار برای یکسان‌سازی افکار دانشجویان در مراکز آموزشی از قبیل، دانشگاه، دانشسرا و سایر مؤسسات آموزشی شورای مرتبط با موضوع تخصصی را تشکیل می‌داد. رئیس هر دانشکده موظف بود استادان دانشگاه را به رعایت دستورالعمل‌های خاص سازمان ملزم نماید. در رشته‌هایی چون تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی، فلسفه و علوم سیاسی و اقتصاد دقت بیشتری صورت می‌گرفت. رئیس هر دانشکده در پایان هر ثلث تحصیلی گزارش کامل سخنرانی و اقدامات انجام‌شده را به هیئت مرکزی پرورش افکار می‌فرستادند (اساسنامه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۷). علاوه بر تربیت و آموزش افراد و گروه‌های مختلف، سازمان پرورش افکار در راستای پیگیری اهداف و برنامه‌های خود کمیسیون‌های متعددی را شکل داده بود و همچنین در کنار کمیسیون‌ها مجله مستقلی برای تبلیغ ضد دینی، چاپ مطالب انتقادی از اسلام، مذهب شیعی و فرهنگ قومی و ترویج گفتمان پهلوی «شاه‌پرستی» و فرهنگ غربی استفاده می‌شد.

نشریه مستقل سازمان پرورش افکار، مجله ایران امروز اهداف و برنامه‌های سازمان را تبلیغ می‌کرد و ایران را با ظاهری غربی و تلفیقی از فرهنگ باستان و غربی نمایش می‌داد. سازمان پرورش افکار درصدد بود از طریق مجله ایران امروز برنامه‌های کمیسیون‌های مختلف سازمان را در مجله چاپ و به اطلاع عموم برساند. هدف نشریه علاوه بر چاپ تصاویر و نمایش زمان، مکان و محتوای برنامه‌های سازمان پرورش افکار، دستاوردهای ظاهری، مدرن و تقلیدی پهلوی از غرب را نیز با غلو زیادی چاپ کرده و نشر می‌داد. از سوی دیگر از اهداف

نشریه ایران امروز تجلیل از شاه، مقدس نشان دادن پهلوی اول، تبلیغ در خصوص فعالیت‌های مختلف رژیم و منجی نامیدن شاه برای ایران پسا مشروطه بود (ایران امروز، ش ۲، ۱۳۱۹: ۲۷).

کمیسیون کتب کلاسیک وظیفه داشت کتاب‌های درسی دبستان و دبیرستان‌ها را اصلاح کند و افکار میهن‌دوستی و شاه‌پرستی را در مندرجات آن‌ها بگنجانند. در اغلب متون درسی که توسط کمیسیون کلاسیک مورد بازنگری قرار گرفته بود تضاد و تنش بین آموزش در مدارس و خانواده پیش می‌آمد (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۵۹). هر سال روز چهارم اردیبهشت مراسم برگزار می‌شد که جوایزی به بهترین نویسنده متون کلاسیک اهداء می‌شد. رئیس کمیسیون معتقد بود کتاب‌های تألیف شده حس غرور ملی و کشور دوستی و شاه‌پرستی را در اثر بازنگری کتاب‌های تاریخی و جغرافیا تغییر و ارتقا داده است (ایران امروز، ش ۳، ۱۳۱۹: ۱۱). همین کمیسیون در دوره‌های بعد نیز در تحولات نظام آموزش ایران نقش بیشتری داشت به این دلیل که کارگزاران و متولیان فرهنگی مبتنی بر نظریه پدیدار شناختی فرهنگ با تغییر عناصر فرهنگی و متون آموزشی از طریق تجربه درصدد ایجاد تغییر در گزاره‌های فرهنگی بودند.

کمیسیون مطبوعات که بر عهده محمد حجازی (مطیع الدوله) بود و مجله ایران امروز را نیز سرپرستی می‌کرد. این مجله در چاپخانه مجلس منتشر می‌شد و سازمان‌های دولتی موظف به خرید آن بودند. برای نشر مقالات در سازمان و گسترش اهداف یکسان‌سازی، کلاس‌های روزنامه‌نگاری تشکیل می‌شد و نویسندگان مخصوص جهت روزنامه‌نگاری تربیت می‌شدند.

کمیسیون سخنرانی در مدارس، شهرداری‌ها، باشگاه‌ها، دانشگاه‌ها به فعالیت و سخنرانی می‌پرداختند برخی مواقع سخنرانی مفید نبود. اغلب سخنرانی‌های کمیسیون ترویج افکار شاه‌دوستی بود (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۱۹). سخنرانی‌ها درصدد مقایسه ایران با قبل و بعد از کودتا بود تا از این طریق رابطه حسی و ذهنی بین مردم و حاکمیت ایجاد کند. موضوعات مهم کمیسیون سخنرانی سازمان پیرامون «وحدت ملی و اصول ملیت»، «آداب معاشرت»، «وطن‌پرستی و شاه‌پرستی»، «نهضت صنعتی کشور»، «تربیت نسوان» و موضوعاتی از این قبیل را دربرمی‌گرفت (دلفانی، ۱۳۷۵: ۵۷). در هر سخنرانی تمرکز بر توضیح کلی از عملکرد رژیم رضاشاه ارائه می‌شد و با ایجاد زمینه تفکرات فرهنگی را به مخاطب القاء می‌کرد. هدف از سخنرانی‌ها توسط سازمان افکار تضعیف فرهنگ دینی و تقویت و جایگزینی فرهنگ غربی بود که با این ابزار سعی در جذب جوانان و نخبگان می‌کردند.

کمیسیون موسیقی درصدد اصلاح موسیقی کشور و ترویج موسیقی ملی و میهنی بود. آهنگ‌های مهیج و سرودهای میهنی در مراسم رسمی و دولتی آماده‌سازی می‌شدند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۱۹، پاکت ۳۲۶۸، ۳۲۵۹، ۳۲۶۲، ش ۸۰۸۰۱۱). در مراسم مختلف خواننده و گروه موسیقی تربیت می‌کردند و در شهرستان‌های مختلف ساختن قطعات موسیقی و سرود و تألیف کتاب موسیقی و متداول نمودن آن با روش‌های موسیقی، علمی و ادبی غربی از وظایف کلی آن بود (ایران امروز، ش ۹، ۱۳۱۹: ۲).

کمیسیون رادیویی فعالیت خود را کمتر از دو سال بعد از تأسیس سازمان در سال ۱۳۱۹ آغاز کرد، وظیفه اصلی رادیوپخش نطق‌ها، اخبار، موسیقی و برنامه‌های آموزشی بود (دریگی، ۱۳۸۲: ۲۷۹). به‌منظور گسترش فعالیت‌های نوسازی اولین رادیو از طرف آلمان‌ها در سال ۱۳۰۶ ه.ش به رضاشاه داده شد. تبلیغات درباره اندیشه‌های نظم نوین و وطن‌دوستی و ستایش و تمجید از شاه و عناصر اصلی برنامه‌های رادیویی سازمان را شکل می‌داد (آوری، ۱۳۷۶: ۱۱۱). رادیو اغلب موسیقی غربی پخش می‌کرد و گفتار و سخنان مذهبی را پخش نمی‌کرد. هدف کمیسیون رادیویی با آماده‌سازی اذهان و ایجاد حس مشترک در جامعه عصر پهلوی گفتمان بازاندیشی فرهنگی را از طریق پدیدار شناختی فرهنگ و در «اشتراک بین الاذهان» توسط رادیو دنبال می‌کرد.

کمیسیون نمایش باهدف نمایش سینما و موسیقی شکل گرفت. هنرستان هنرپیشگی در راستای برنامه‌های کمیسیون نمایش بود. اجرای تصنیف‌های سیاسی به‌صورت نمایش، اجرای نمایشنامه در فاصله پرده و جلو پرده نمایش خوانده می‌شد که بنام پیش‌پرده شهرت داشت. نمایش‌هایی در سطح شهر و سه‌شنبه هر هفته در تهران و به‌خصوص خیابان لاله‌زار برگزار می‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۵). کمیسیون باهدف عمومی سازی نمایش، گریم، چهره‌پردازی و ورزش‌های موزون و رقص برنامه اجرا می‌کرد (پور حسن، ۱۳۷۸: ۱۵).

بر اساس پدیدار شناختی فرهنگ، آگاهی و تجربه محصول زمان/حال و دوره زندگی است. با این وصف، رویکرد رژیم پهلوی ایجاد تغییر در سیاست فرهنگی و تلاش در سیاست‌گذاری جدید فرهنگی بود. شخص رضاشاه و کارگزاران حکومتی درصدد تغییر عناصر و گزاره‌های فرهنگی برآمدند. برای ایجاد تغییر و جایگزینی فرهنگ غیر/دگر در جامعه ایران نیازمند عناصر، مواد و ابزارهای متعدد بودند که تجربیات جدید را تولید، تبلیغ

و پیگیری کنند. در نتیجه سازمان پرورش افکار این وظیفه را انجام می‌داد که در راستای تغییر بینش و روش در زندگی و افکار مردم ایران را دنبال می‌کرد. حاکمیت پهلوی جهت دستیابی به مقصود خود و در راستای نیازهای حکومت سازمان پرورش افکار را تأسیس کرد. بنابراین با توجه به پیش زمینه‌های فکری و بسترهای سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی و حکومت آمرانه رضاشاه، یکسان‌سازی فرهنگی قائم به شخص شاه و افکار او بود. از سوی دیگر تشکیل این سازمان برای توجیه سیاست‌های حکومت رضاشاه ضروری بود و می‌توان سازمان را ابزاری دوسویه تلقی کرد. همچون شمشیر دو لبه که یک‌سوی آن برای نابودی و تضعیف فرهنگ اسلامی، مذهبی و ارزشی بهره می‌گرفت و از لبه تیز دیگر برای تأسیس فرهنگ جدید و فرهنگ غربی و پیشبرد آن استفاده می‌کرد که با فرهنگ و باورهای سنتی و بومی جامعه انطباق نداشت.

در مجموع سازمان پرورش افکار با تأسیس کمیسیون‌های متعدد درصدد پیاده‌سازی برنامه‌های جدید اجتماعی و فراهم ساختن زمینه‌های فرهنگی تغییر بود. هدف اصلی سازمان پرورش افکار این بود که، از طریق بازاندیشی و بازنگری در مسائل اجتماعی و فرهنگی اصیل، سنتی، بومی و تاریخی مردم، تغییرات را ایجاد کند. هدف دولت پهلوی این بود، با ایجاد تغییر در فرهنگ زندگی جدید «جهان زیسته» آن را به یک موضوع مشترک بین عموم مردم تبدیل کند که در پدیدار شناختی فرهنگ «اشتراک بین الاذهانی» نام دارد که تحولات و رخدادهای بعدی تاریخ ایران ناکامی آن را نشان می‌دهد. سازمان پرورش افکار در خدمت دولت و «ترویج فرهنگ غربی، تلفیق باستان‌گرایی و غرب‌گرایی» بود. شاه در تلاش بود به کمک این نهاد بحران مشروعیت خود را ترمیم نموده و دولت مطلقه مدرن را شکل دهد.

### نتیجه‌گیری

مسئله اصلی مقاله بر پایه این سؤال مهم شکل گرفت که؛ سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول مبتنی بر رهیافت پدیدار شناختی چگونه قابل تبیین است. دیگر اینکه اهداف و برنامه سازمان پرورش افکار در راستای فرهنگ و سیاست‌گذاری پهلوی اول چه بود. این پرسش دویخشی با استفاده از نظریه پدیدار شناختی فرهنگ، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های توصیفی - تحلیلی مقاله بر پایه منابع و شواهد تاریخی نشان می‌دهد، رضاشاه برای

پیشبرد سیاست‌های کلان خود در جهت دولت مدرن و تقویت راهبرد نوسازی، از مکانیسم و ابزارهای متنوع و مختلفی بهره جست.

تحلیل تحولات فرهنگی دولت پهلوی اول بر اساس رهیافت پدیدار شناختی فرهنگ، نشانگر آن است که هدف از متحدالشکل کردن لباس، کشف حجاب و جنبش نسوان، ترویج ناسیونالیسم، اسلام‌ستیزی، یکسان‌سازی زبانی، تغییر و دست‌کاری در متون درسی مدارس، باستان‌گرایی، تجدد و مدرنیسم و اقبال‌گزینی نسبت به روشنفکران و همه این سنخ از اقدامات درصدد تلفیق تجربه، ذهن، فکر و احساس (هدف عجین کردن سرشت جامعه و زندگی مردم با برنامه دولت پهلوی اول) بود که با عادی‌سازی اقدامات خود، جهان زیسته حاصل از تجربیات و زندگی روزمره را به یک گفتمان غالب تغییر دهد. فرایند دیالکتیکی سیاست فرهنگی دولت پهلوی اول در زمینه فرهنگ، ابتدا درصدد خالی کردن ذهن از فرهنگ جهان زیسته، تهی کردن ارزش‌های دینی و بعد عادی‌سازی و پذیرش فرهنگ جدید التاسیس بود. مبادرت دولت رضاشاه به مهندسی فرهنگ جدید و شاخص‌های پیوستی آن، از روی اضطرار و استیصال دولت مطلقه جدید بود، در نتیجه جهان زیسته دولت پهلوی ملزم به اجرای آن بود تا از طریق تبلیغ فرهنگ جدید به جهان زیسته مشترک دست یابد. آنچه «شوتس» از فرهنگ نام می‌برد جهان زیسته است، اگر جهان زیسته تغییر کند فرهنگ تغییر خواهد کرد. دولت پهلوی اول به دنبال اجرای فرایند دیالکتیکی فرهنگی بود که تغییر جهان بیرون، عینی شدن توسط مردم و ایجاد تغییر و درونی شدن بود. در واقع خالی شدن ذهن و افکار جامعه از آنچه بود به آنچه باید باشد.

اقدامات دولت پهلوی اول در زمینه مزبور، ریشه در چند علت اساسی داشت؛ نخست شکست مشروطه ایران در دست‌یابی به اصلاحات و شکست راهبردهای نوسازی پیش از مشروطه، جنگ جهانی اول و در پی آن آشنایی ایرانیان با تفکرات عرفی دین در اروپا و همچنین ایده ملیت و ایرانیت، مهم اینکه استیصال پهلوی اول، در تأسیس دولت مطلقه مدرن بود که؛ تنها راه رسیدن به این هدف را تخریب فرهنگ دینی و بومی می‌پنداشت.

هدف سیاست فرهنگی پهلوی اول منطبق با راهبردهای نوسازی حکومت بود، سازمان پرورش افکار یکی از سازمان‌های مهم باهدف تغییر فرهنگ سنتی، اسلامی و دینی و جایگزینی با فرهنگ مدرن غربی از یکسو و احیاء فرهنگ ایران باستان در مبارزه با تاریخ،



فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می‌آید. حاکمیت با ایجاد شبهه در باورها، سنن، فرهنگ و هنجارها را دنبال می‌کرد. سیاست فرهنگی پهلوی اول آگاهانه، با برنامه و طرحی جدی برای تضعیف فرهنگ دینی، ارزشی و تمرکز قدرت در شخص شاه بود. هدف انتقاد از انگارها، باورها و اندیشه‌ها، بازنگری در جهان زیسته فرهنگی ایرانی - اسلامی به جهان مشترک بین الازدهانی باستانی - غربی بود که آن را با رو آوردن/روی آوردگی به تجربه جدید «فرهنگ جدید التاسیس» دنبال می‌کرد. در نتیجه با حمله متفقین به ایران و وجود شکاف عمیق بین مردم و دولت در شهریور ۱۳۲۰ اتفاقات دیگری رخ نمود.

### یادداشت‌ها

۱. ماهیت فرهنگ جدید تأسیسی پهلوی مبتنی بر مکتب غربی، سکولاریسم و جذب مظاهر تمدنی اروپایی استوار بوده و در مقابل تضعیف فرهنگ ایرانی - اسلامی و انتقاد ارزش‌ها و هنجارهای محلی و قومی را به همراه داشت.
۲. شوونیسم به فرانسوی "Chauvinisme" و به معنای میهن‌شیفتگی و میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو است.

کتابنامه

الف) کتاب و مقالات فارسی

۳. احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
۴. *اساسنامه سازمان پرورش افکار* (۱۳۱۷)، مصوب هیئت وزیران، ۱۲ دی، سازمان اسناد ملی ایران، ش تنظیم ۱۰۸۰۱۱، ش پاکت ۳۲۵۵.
۵. اسلامی تنها، اصغر (۱۳۹۳)، «نظریه پدیدار شناختی فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی»، *دین و سیاست فرهنگی*، ش ۲.
۶. اسمیت، ریچارد (۱۳۷۵)، *سرآغاز پدیدارشناسی*، ترجمه شهرام پازوکی، تهران فرهنگ.
۷. آصف، محمدحسین (۱۳۸۴)، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. پور حسن، نیایش (۱۳۷۸)، *هنرستان و هنرپیشگی: نخستین مدرسه علمی و دولتی تئاتر در ایران*، نمایش، ش ۱۰۹-۱۱۰.
۱۰. تهامی نژاد، محمد (۱۳۷۹)، *سینما و افکار عمومی‌سازی، هنر و معماری*، ش ۳۹.
۱۱. حجتی، ابوالمجد (۱۳۷۷)، *عبور از عهد پهلوی درگیر و دار فرهنگ: مشاهدات و خاطرات پرفسور ابوالمجد*، تهران: محسن.
۱۲. دارتیک، آندره (۱۳۷۳)، *پدیدارشناسی چیست*، ترجمه محمد نوالی، تهران: سمت.
۱۳. دربیگی، بابک (۱۳۸۲)، *سازمان پرورش افکار*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. دلفانی، محمود (۱۳۷۵)، *سازمان پرورش افکار جستاری بر سازمان‌ها و سیاست‌های فرهنگی ایران در دوره رضاشاه، گنجینه اسناد*، ش ۲۱-۲۲.
۱۵. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران فردوسی.
۱۶. دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. ریتز، جرج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه‌شناسی دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۱۸. *سالنامه معارف ایران ۱۳۱۵-۱۳۱۷*، تهران: وزارت فرهنگ.
۱۹. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۳)، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: علم.
۲۰. شایگان، علی (۱۳۱۸)، *تأثیر راه ترقی کشور، مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار*، تهران: سازمان پرورش افکار.
۲۱. صدیق، عیسی (۱۳۴۱)، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: دانشگاه تهران.

۲۲. ----- (۱۳۴۵)، یادگار عمر، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۲۳. عاقلی، باقر (۱۳۷۱)، *خاطرات یک نخست‌وزیر*: احمد متین‌دفتری، تهران: علمی.
۲۴. فرخ، مهدی (۱۳۴۷)، *خاطرات سیاسی فرخ*، به اهتمام پرویز لوشانی، تهران: امیرکبیر.
۲۵. فروغی، محمدمهدی (۱۳۵۴)، *مقالات فروغی*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: توس.
۲۶. ----- (بی‌تا)، *پیام من به فرهنگستان*، تهران: پیام.
۲۷. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۰۳)، *معارف و ارکان سه‌گانه*، ایرانشهر، س ۲، ش ۸.
۲۸. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: قومس.
۲۹. کسروی، احمد (۱۳۴۶)، *تاریخ و درس‌هایش*، بی‌جا: بی‌نا.
۳۰. لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۲)، *غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۱۸-۱۹۴۸*، ترجمه حورا یآوری، تهران: ابن‌سینا.
۳۱. لیوتار، ژان فرانسو (۱۳۸۲)، *پدیده‌شناسی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
۳۲. *مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه*، مطبوعه مجلس، تهران: بی‌تا.
۳۳. مرادی خلج، محمدمهدی و خلیل حقیقی (۱۳۹۸)، «روابط سازمان پرورش افکار و کمیسیون رادیو ۱۳۱۷-۱۳۲۰»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۱، ش ۱.
۳۴. مستوفی، حمدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من*، تهران: هرمس.
۳۵. مک‌گویگان، جیم (۱۳۸۸)، *بازاندیشی در سیاست فرهنگی*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۶. ملیکف، اس (۱۳۵۸)، *استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتاب‌های جیبی.
۳۷. نصرتی (۱۳۱۸)، *تعاون و همبستگی*، مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، تهران: سازمان پرورش افکار.
۳۸. نفیسی، سعید (۱۳۴۵)، *تاریخ ایران معاصر از کودتای سوم اسفند تا شهریور ۱۳۲۰*، تهران: فروغی.
۳۹. هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۶۳)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
۴۰. هوسرل، ادموند (۱۳۸۵)، *بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی*، ترجمه غلام عباس جمالی، تهران: گام نو.
۴۱. هوسرل، ادموند (۱۳۸۶)، *ایده پدیدارشناسی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: علمی و فرهنگی.

## ب) روزنامه و مجلات

۴۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۷/۱۱/۲۵.

- ۴۳. روزنامه اطلاعات، ش ۳۷۵۰، ۱۳۱۷.
- ۴۴. روزنامه ناهید، ۱۳۰۷/۰۷/۳۰.
- ۴۵. مجله ایران امروز (۱۳۱۹)، ش ۲.
- ۴۶. مجله ایران امروز (۱۳۱۹)، ش ۳.
- ۴۷. مجله ایران باستان (۱۳۱۳)، ش ۲۶ و ۲۷.
- ۴۸. مجله ایرانشهر (۱۳۰۲)، ش ۲.
- ۴۹. مجله تعلیم و تربیت (۱۳۰۴)، ش ۲.
- ۵۰. مجله دانشکده معقول و منقول (۱۳۱۷)، ش ۸.
- ۵۱. مجله کاوه (۱۲۹۹)، ش ۱.
- ۵۲. مجله کاوه (۱۹۲۰)، ش ۱۲.
- ۵۳. مجله کاوه (۱۹۲۱)، ش ۱۱.
- ۵۴. مجله نامه فرنگستان (۱۹۲۴)، ش ۲.

ج) لاتین

53. Berger, peter(1967) The sacred canopy: elements of a sociological theory of religion, ne York: ancheor,

54. Husserl, E (2008). Introduction to logic and theory of knowledge. Translated by- Claire Ortiz hill. Netherland, spring.

55. Moustakas, c.e. (1994). phenomenological research methods. Thousand oaks, CA: sage publication.

56. Priest, h, (2002). an approach to the phenomenological analysis of data, news researchers, 10 (2), 50-63

57. Van Manen M.(1982). Phenomenological pedagogy. Curriculum Inq.12(3):99.